

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۷	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۷/۶
عنوان فرعی ۱	عدل اقتصادی			
عنوان فرعی ۲	رابطه عدل با تفاوت های اجتماعی			
عنوان فرعی ۳	رابطه تفاوت های اجتماعی و امتیاز اقتصادی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

یکی دیگر از نمونه های مخالفت با امتیاز سیاسی بر مبنای تفاوت روابط اجتماعی جریان مخالفت امیرالمؤمنین علیه السلام با نصب معاویه بر ولایت شام حتی برای یک روز است که روایات زیادی در این زمینه وجود دارد که به تفصیل آن نمی پردازیم؛ خیلی افراد به حضرت می گفتند فعلاً معاویه را رها کن تا حکومت خودت تثبیت شود و بعد با او مخالفت کن.

حضرت نامه ای<sup>۱</sup> دارد در جواب معاویه و می فرماید پیشنهاد تو همانند فریبی است که به بچه ها می دهند وقتی می خواهند آنان را شیر مادر بگیرند، که شارحین نهج البلاغه پیشنهاد معاویه را چنین گفته اند که او گفته که به من کاری نداشته باش و من در فرمانروایی شام باشم و بیعت هم نمی کنم، که حضرت مخالفت کردند و بر آن پایداری کردند که منجر به جنگ صفین شد.

عمر بن خطاب که یزید بن ابی سفیان و بعد برادر او یعنی معاویه را نصب کرده بود، به دلیل جایگاه اجتماعی آنها بود و اصلاً خلیفه دوم معتقد بود که باید برای این مسئولیت ها آنهایی را که جایگاه اجتماعی برجسته ای دارند بر این کار گماشت و حتی در مسئله اقتصاد هم همین طور؛ معتقد بود بیت المال را باید طبق تفاوت های اجتماعی تقسیم کند و خود در تقسیم به آنهایی که جایگاه اجتماعی برتری داشتند، بیشتر می داد، مثلاً به مهاجر بیشتر از انصار می داد، به عربی بیشتر از موالی می داد و...؛ اما حضرت امیر علیه السلام اصرار بر تصویب و اجرای عدل در این مسائل و نفی امتیاز سیاسی بر مبنای جایگاه سیاسی داشتند.

### نفی امتیاز اقتصادی بر اساس تفاوت های اجتماعی

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۶۴.

همان طوری که تفاوت اجتماعی در نظام اسلامی و چهارچوب عدل نمی تواند منشأ امتیاز سیاسی باشد، همچنین تفاوت اجتماعی نمی تواند منشأ امتیاز اقتصادی باشد.

### روایت اول:

مرحوم مجلسی در بحار از تحف العقول روایتی نقل می کند که در این روایت یکی از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که در این خطبه حضرت امیر علیه السلام تأکید بر نفی هرگونه امتیاز دارند که از آن همچنین نفی امتیاز اقتصادی بر اساس تفاوت های اجتماعی استفاده می شود که این خطبه چون در خصوص بحث ما اهمیت دارد، بخشی از این خطبه را می خوانیم که از سیاق این خطبه چنین استفاده می شود که این خطبه یا اولین خطبه ای بوده که حضرت بعد از تصدی خلافت ظاهری ایراد فرموده است یا از همان خطب اوایل تصدی حضرت بوده است:

أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّا نَحْمَدُ رَبَّنَا وَإِلَهَنَا وَوَلِيَّ النَّعْمَةِ عَلَيْنَا ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنَّا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا  
أَمْتِنَانَا عَلَيْنَا وَفَضْلًا لِيَلْبُوْنَا أَشْكُرُ أَمْ نَكْفُرُ فَمَنْ شَكَرَ زَادَهُ وَمَنْ كَفَرَ عَذَّبَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَحَدًا صَمَدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بَعَثَهُ رَحْمَةً لِلْعِبَادِ وَالْبِلَادِ وَالْبَهَائِمِ وَ  
الْأَنْعَامِ نِعْمَةً أَنْعَمَ بِهَا وَمَنَّا وَفَضْلًا فَأَفْضَلُ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزِلَةٌ وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ  
خَطَرًا أَطْوَعُهُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ وَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَأَتَّبِعُهُمْ لِسَنَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَحْيَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَالْيَسَسَ  
لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِنْدَنَا فَضْلٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ وَاتِّبَاعِ كِتَابِهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله هَذَا كِتَابُ اللَّهِ  
بَيْنَ أَظْهَرِنَا وَعَهْدِ نَبِيِّ اللَّهِ وَسِيرَتُهُ فِينَا لَا يَجْهَلُهَا إِلَّا جَاهِلٌ مُخَالَفٌ مُعَانِدٌ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ «يَا  
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»  
فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ فَهُوَ الشَّرِيفُ الْمَكْرُمُ الْمَحْبُوبُ

که حضرت به صراحت بیان می دارند شرافت که همان جایگاه اجتماعی است، بر اساس تقواست نه بر اساس اعتبارات اجتماعی؛ بعد ادامه می دهند:

وَكَذَلِكَ أَهْلُ طَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ  
يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» وَقَالَ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» ثُمَّ  
صَاحَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ أَتَمْنُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ  
بِإِسْلَامِكُمْ وَلِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ الْمَنْ عَلَيْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

این اشاره به آن حرفی است که برخی می گفتند ما زودتر مسلمان شدیم و بیشتر برای اسلام زحمت کشیدیم؛ لذا باید از امتیاز بیشتری برخوردار باشیم.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا إِنَّهُ مَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا وَآكَلَ ذَيْحَتَنَا وَشَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَجَرْنَا عَلَيْهِ أَحْكَامَ الْقُرْآنِ وَأَقْسَامَ الْإِسْلَامِ

مراد از «اقسام» تقسیم بندی امتیازات است.

لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَتِهِ جَعَلْنَا اللَّهُ وَآيَاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ وَأَوْلِيَاءِهِ وَأَحِبَّائِهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

بعد حضرت شروع به موعظه می کنند:

أَلَا إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا وَأَصْبَحْتُمْ تَعْظُمُكُمْ وَتَرْتُمِيكُمْ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَلَا مَنَرٍ لَكُمْ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ...

تا آنجا که می فرماید \_ که یکی از مقاطع شاهد بحث ما همین مطلب است \_ :

فَانْظُرُوا يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَأَهْلَ دِينِ اللَّهِ مَا وَصَفْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَنَزَّلْتُمْ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَاهَدْتُمْ عَلَيْهِ فِيمَا فَضَّلْتُمْ بِهِ

حضرت می فرماید ببینید با چه معیاری خدا به شما برتری بخشیده است؟

أَبَا حَسَبٍ وَالنَّسَبِ أَمْ بِعَمَلٍ وَطَاعَةٍ فَاسْتَيْمُوا نِعَمَهُ عَلَيْكُمْ رَحِمَكُمُ اللَّهُ بِالصَّبْرِ لَا تَفْسِكُمْ وَالْمَحَافَظَةَ عَلَى مَنْ اسْتَحْفَظَكُمْ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَصُرُّكُمْ تَوَاضُعَ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ وَصِيَّةَ اللَّهِ وَالتَّقْوَى

حضرت می فرماید: اگر چیزی از دنیا به شما کم رسید این جایگاه شما را نزد خدا پایین نمی آورد.

وَلَا يَنْفَعُكُمْ شَيْءٌ حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ مَا أُمِرْتُمْ بِهِ مِنَ التَّقْوَى

و بعد بیان می دارد که اگر تقوا را از دست بدهید، هر چه هم دنیا را به دست بیاورید این به سود شما نخواهد بود.

فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَالرَّضَا بِقَضَائِهِ وَالصَّبْرَ عَلَى بَلَائِهِ

و بعد می فرماید \_ که این هم از عبارات مهم این خطبه است \_ :

فَأَمَّا هَذَا الْغَنَى فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَثَرُهُ قَدْ فَرَّغَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَسَمِهِ

این فیء که درآمدهای بیت المال مسلمین است، برای همه است و کسی بر دیگری در استفاده از آن رجحان و برتری ندارد و خداوند آن را تقسیم کرده و دیگر کسی نباید ادعای امتیازی کند.

فَهُوَ مَالُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ الْمُسْلِمُونَ وَهَذَا كِتَابُ اللَّهِ بِهِ أَقْرَزْنَا وَعَلَيْهِ شَهِدْنَا وَلَهُ أَسْلَمْنَا وَعَهْدُنَا بَيْنَ أَظْهَرِنَا فَنَسْأَلُكَ اللَّهُ

بعد حضرت اشاره به جریان مخالف با این سیاست اشاره می فرمایند:

فَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَذَا فَلْيَتَوَلَّ كَيْفَ شَاءَ فَإِنَّ الْعَامِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَالْحَاكِمَ بِحُكْمِ اللَّهِ لَا وَحْشَةَ عَلَيْهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَنَسَأَلُ اللَّهَ رَبَّنَا أَنْ يَجْعَلَ لَنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَأَنْ يَجْعَلَ رَغْبَتَنَا وَرَغْبَتَكَ فِيمَا عِنْدَهُ أَقُولُ مَا سَمِعْتُ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ<sup>۱</sup>

روایت دوم:

مرحوم مجلسی بعد از نقل این خطبه، خطبه دیگری را نیز از تحف العقول نقل می کنند:

لَمَّا رَأَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِصِفِّينَ مَا يَفْعَلُهُ مُعَاوِيَةُ بَيْنَ انْقِطَاعِ إِلَيْهِ وَبَذْلِهِ لَهُمْ الْأَمْوَالَ

جمعی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) در صفین دیدند که معاویه با برخی از اصحاب حضرت تماس می گیرد و به آنها وعده و پول می دهد تا آنان را فریب دهد.

وَالنَّاسُ أَصْحَابُ دُنْيَا قَالُوا أَلَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَعْطَى هَذَا الْمَالَ وَفَضَّلَ الْأَشْرَافَ وَمَنْ تَخَوَّفُ خِلَافَهُ وَفِرَاقَهُ حَتَّى إِذَا اسْتَتَبَ لَكَ مَا تُرِيدُ عُدْتَ إِلَى أَحْسَنِ مَا كُنْتَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدْلِ فِي الرِّعَايَةِ وَالْقِسْمِ بِالسَّوِيَّةِ

به حضرت عرض کردند که از هرکسی می ترسی که از تو جدا شود، پول بده و او را راضی کن و بعد از اینکه اوضاع تثبیت شد، آنوقت عدالت را اجرا کن.

فَقَالَ أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرُ بِهِ سَمِيرُ وَمَا أَفْرَجُ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَلَوْ كَانَ مَا لَهُمْ مَالِي لَسَوَّيْتُ بِهِنَّهِمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ

حضرت می فرماید اگر این مال خودم بود و قصد تقسیم بین آنها را داشتم رعایت برابری می کردم، تا چه رسد که این مال، برای خود آنهاست.

ثُمَّ أَرْمَ طَوِيلًا سَاكِئًا ثُمَّ قَالَ مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَيَّاهُ وَالْفَسَادَ فَإِنَّ إعْطَاءَكَ الْمَالَ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ بَبْدِيرٌ وَ  
إِسْرَافٌ وَهُوَ يَزَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ وَيَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ...

تا آنجا که حضرت موارد درست خرج مال را بیان می دارد:

فَمَنْ أَتَاهُ مَالٌ فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَلْيُحْسِنْ بِهِ الضِّيَافَةَ وَلْيُنْفِكْ بِهِ الْعَانِيَّ وَالْأَسِيرَ وَلْيُعِنَ بِهِ الْغَارِمِينَ وَابْنَ  
السَّبِيلِ وَالْفَقْرَاءَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَلْيَصَبِّرْ نَفْسَهُ عَلَى الثَّوَابِ وَالْحُقُوقِ فَإِنَّهُ يُحُوزُ بِهِذِهِ الْخِصَالَ شَرَفًا فِي  
الدُّنْيَا وَدَرْكَ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ.<sup>۱</sup>

این روایت در نهج البلاغه هم آمده است و هم در امالی شیخ ابوعلی، فرزند شیخ نقل می کند.